

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Scientific

علمی

بازتایپ توسط: لاله - هوادار سازمان انقلابی افغانستان

۲۹ سپتمبر ۲۰۱۱

دیالکتیک، دیالکتیک مارکسیستی

دیالکتیک تیوری فلسفی مربوط به قوانین عام حرکت، تکامل و تغییر تضاد هاست. دیالکتیک جهان بینی و روشی است که با متافزیک در ضدیت قرار دارد.

اصطلاح دیالکتیک در تاریخ فلسفه به معانی گوناگونی به کار رفته است. فیلسوفان دوران باستان یونان، دیالکتیک را شیوه حل مسایل از طریق مباحثه و جدل دو رقیب برای جست و جوی حقیقت می دانستند. پس از آن، این اصطلاح به مطالعه قوانین کلی تکامل جهان برای شناخت آن اطلاق گردید. دیالکتیک در پروسه تکاملی خود از سه مرحله اساسی عبور کرده است: دیالکتیک دوران باستان، دیالکتیک ایده آلیستی هگل و دیالکتیک مارکسیستی.

در اروپا، در فلسفه یونان باستان، بسیاری از اندیشه های دیالکتیکی خود به خودی به منصه ظهور رسیدند. به عنوان مثال، هراکلیت فیلسوف ماده گرایی یونانی، جهان را روند بی پایان از زایش و مرگ می دانست. وی می گفت که "همه چیز جاری است، همه چیز دگرگون می شود" و برای نشان دادن تحرک و دگرگونی بی وقفه طبیعت می گفت "انسان ها نمی توانند در یک رود خانه دوبار شنا کنند". برای این فیلسوف، هر تغییری به کمک تضاد صورت می گرفت. لنین هراکلیت را یکی از بنیانگذاران دیالکتیک دانسته است. در فرهنگ های باستانی چین، هند و ایران نیز مفاهیم و مقولات دیالکتیک از دیر باز جای بر جسته ای اشغال می نماید. با این همه، به علت رشد نازل علوم و شرایط تاریخی معین، کلیه این اندیشه های دیالکتیکی دوران باستان، چه در غرب و چه در شرق، از حالت نطفه ای خارج نشد و فقط به نشان دادن تغییرات کلی جهان اکتفاء نمود، بی آن که قادر باشد با ارائه تحلیل ها و نظریات مشخص، جوهر عمیق و عام جهان و قوانین تکاملی آن را به شکلی روشن و تکامل یافته کشف و بازگو نماید.

هگل، فیلسوف مشهور آلمانی اواخر قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹، در مخالفت و مبارزه با متافزیک این ایده را عرضه کرد که همه چیز در حرکت و تکامل است و خود تضاد های درونی اشیاء منبع حرکت و تکامل آنها هستند، هگل مجموعه جهان طبیعی، تاریخ و شعور را در تکامل بی وقفه می دانست و کوشید تا روابط و مناسبات درونی این حرکت و تکامل را باز یابد. معذالک، وی دیالکتیک چیز ها و اشیاء را با دیالکتیک مفاهیم جایگزین کرد و بدین

ترتیب رابطه میان واقعیت و مفاهیم را سراپا وارونه نمود. به نظر او ایده ها انعکاس و بازتاب اشیاء و روند های واقعیت نیستند، بلکه به عکس، اشیاء و چگونگی تکامل آنها تجسم و ظهور "ایده مطلق" اند که قبل از پیدایش و آغاز جهان وجود داشته است. از اینرو سیستم فلسفی هگل به ناچار حاوی یک تضاد حل نشدنی می گردد. دیالکتیک هگل بر پایه ایده آلیسم رشد یافت و سیستم ایده آلیستی آن بر روح انقلابی و دیالکتیک سر پوش نهاد.

دیالکتیک مارکسیستی، یعنی دیالکتیک ماتریالیستی تنها تیوری علمی دیالکتیک است. آموزگاران بزرگ انقلابی پرولتاریا، مارکس و انگلس، بر پایه جمع بندی از تجربه تاریخی جنبش کارگری و مبارزه طبقاتی و با تعمیم و بهره گیری از دستاورد های نوین علمی و با استفاده از میراث عظیم فرهنگی و علمی بشریت و به ویژه با درک انتقادی "هسته معقول" دیالکتیک هگلی، این تیوری را تدوین نمودند. دیالکتیک مارکسیستی، پیوند ارگانیک میان ماتریالیسم دیالکتیک و اساس فلسفه مارکسیسم است. پیدایش این تیوری یک انقلاب بی سابقه در تاریخ اندیشه بشری است. دیالکتیک مارکسیستی شکل عالی تکامل دیالکتیک است. ماتریالیسم دیالکتیک بر آنست که که جوهر جهان مادی است. انگلس می نویسد: "وحدت واقعی جهان در مادی بودن آنست."¹

ماتریالیسم دیالکتیک با اعتقاد به تقدم ماده بر شعور، شعور را بازتاب جهان مادی در مغز انسان می داند. دیالکتیک مارکسیستی بر این نظر است که علت اساسی تکامل اشیاء و پدیده ها در خود آنها قرار دارد و هر شیء یا پدیده در اثر حرکت جوهری نهفته در درون آن، در اثر مبارزه ای که میان جنبه های متضاد آن وجود دارد از ساده به بغرنج و از یک مرحله نازل به مرحله ای عالی تر تکامل می یابد. این تیوری در مبارزه علیه ایده آلیسم و متافیزیک ظهور و تکامل یافته است. میان دیالکتیک ماتریالیستی و دیالکتیک ایده آلیستی یک تفاوت ماهوی وجود دارد. دیالکتیک مارکسیستی با تکیه بر حرکت دیالکتیکی عینی و طبیعت و جامعه اعلام می دارد که حرکت دیالکتیکی اندیشه و فکر انسان بازتابی از حرکت دیالکتیکی عینی و واقعی جامعه و طبیعت است. دیالکتیک ماتریالیستی بر خلاف متافیزیک، اشیاء و پدیده ها را فقط موضوع تغییرات کمی و نه کیفی و یا فاقد تضاد های درونی نمی داند. از نظر دیالکتیک ماتریالیستی، برای مطالعه تکامل پدیده یا شیء باید محتوا و تضاد های درونی آن و به پیوند های آن با دیگر اشیاء توجه نمود و تکامل آن را ناشی از حرکت ویژه خود و در ارتباط و عمل متقابل آن با دیگر اشیاء و پدیده های پیرامون آن جست و جو کرد. از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک، شناخت و معرفت انسان در جریان فعالیت و پراتیک حاصل می شود و معرفت و تیوری های به دست آمده از پراتیک به نوبه خود در خدمت پراتیک قرار می گیرد و آن را هدایت می کند. بدینسان ماتریالیسم دیالکتیک روند پراتیک، شناخت، باز هم پراتیک و باز هم شناخت... را روند تکامل وقفه ناپذیر و بی پایان کسب شناخت صحیح و دگرگونی فعال جهان توسط انسان می داند. قانون تضاد یا قانون وحدت ضدین، هسته و قانون اساسی دیالکتیک ماتریالیستی است. کمیت و کیفیت، تصدیق و نفی، ماهیت و پدیده، محتوا و شکل، ضرورت و آزادی، امکان و واقعیت و... وحدت اضداد اند.

¹ - انگلس: "انتهی دورینگ"